

تدارک بساط شطرنج جهت "تصادم تمدن ها": تجزیه ، تصرف و حاکمیت بالای "شرق میانه نو"

نویسنده : مهدی داریوش ناظم رعایا

گرداننده به فارسی : دوکتور جهش

ازتارنمای - Globalreaserch . ca

"بهار عرب" اصطلاحی است که در دفاتر دوردست در واشنگتن ، لندن ، پاریس و بروکسل توسط اشخاص و گروپهایی که به جز از آگاهی قلیل و معلومات سطحی راجع به منطقه و اعراب چیز دیگری نمیدانند ایجاد شده است. آنچه در جوامع عربی به ظهور میرسد طبعاً مجموعه ای از شورش و استفاده از امکانات است . هر جا که انقلاب است آنجا ضد انقلاب وجود دارد .

به همین ترتیب دگرگونی های جهان عرب را نباید "بیداری" عرب خواند زیرا این کلمه میرساند که اعراب با آنکه دیکتاتوری و بی عدالتی آنها را احاطه کرده بود همیشه در خواب بودند . اما در حقیقت جهان عرب که بخشی از جهان وسیعتر تورک – عرب و ایرانی میباشد پراز قیامهای مکرراند که توسط دکتاتوران عرب با همکاری دولی مانند اضلاع متحده امریکا ، انگلیس و فرانسه سرکوب گردیده اند. و مداخله این قدرت هاست که همیشه بر ضد دیموکراسی عمل نموده و عمل خواهد کرد .

تفرقه انداز و تصرف کن : چطور اولین "بهار عرب" دستکاری شد...

پلانهای تغییر نقشه شرق میانه چندین سال قبل از جنگ عمومی اول شروع گردیده است.

در جریان جنگ عمومی اول آثار طرحهای استعماری در "قیام بزرگ عرب" به مقابل امپراتوری عثمانی به وضاحت قابل دید بود. بر خلاف واقعیت قدرتهای استعماری – انگلیس ، فرانسه و ایتالیا که مانع گردیدند تا اعراب در الجزایر ، لیبیا ، و سودان ثمره آزادی را بچشند به شکلی توانستند تا خود رادوست و متفق آزادی اعراب جا بزنند.

در اثنای "قیام بزرگ عرب" انگلیس و فرانسه در حقیقت اعراب را منحیث پیاده نظام جهت پیشبرد نقشه جیوپولیتیک خود استعمال نمودند که موافقه نامه ساینس – پیکات بین لندن و پاریس نمونه آن است .

(موافقه نامه ساینس – پیکات در 16 می 1916 بین جورج پیکات فرانسوی و مارک ساینس انگلیسی به امضا رسید که طبق آن بعد از سقوط امپراتوری عثمانی شرق میانه را به ساحات تحت

کنترول بین خود تقسیم کردند. مترجم) در آنوقت فرانسه و انگلیس ماهرانه توانستند با تلقین مفکوره آزادی از به اصطلاح ستم عثمانی اعراب را وسوسه و استعمال کنند.

در حقیقت امپراتوری عثمانی یک امپراتوری چندین ملیتی بود که آزادیهای محلی و فرهنگی به تمام مردمش داده بود اما موضوع طوری دستکاری شد که گویا اعراب بطرف ترکی شدن روان اند ، بدین ترتیب مسئله نسل کشی ارمنیان در اناتولیای عثمانی باید در عین چوکات که امروز عیسویان عراق هدف قرار میگیرند به مثابه بخشی از نقشه سکتورستی بازیگران خارجی جهت تجزیه امپراتوری عثمانی و افتراق مردم آن بررسی کرد.

بعد از سقوط امپراتوری عثمانی این لندن و پاریس بود که از آزادی اعراب ابا و ورزیده تخم نفاق را بین اعراب غرس کردند . رهبران فاسد عرب نیز در این پروژه همکاری نموده اکثر شان از دست نشانده گی انگلیس و فرانسه خوش بودند ، با عین برداشت امروز نیز بهار عرب دستکاری می شود همین اکنون اضلاع متحده ، انگلیس و فرانسه و دیگران با همکاری رهبران و شخصیت های فاسد عرب با هم کار میکنند تا نقشه سیاسی جهان عرب و افریقا را تغییر دهند .

پلان ینون :نظم از هرج و مرج....

پلان ینون ادامه ستراسیژی انگلیس در شرق میانه و پلان ستراتیژیک اسرائیل به مقصد تفوق منظوقی آن است. این پلان مشخص و تاکید مینماید که اسرائیل باید محیط جیوپولتیک خود را از طریق بالکانیزه نمودن ممالک مجاور عرب به پارچه های کوچک و ضعیف تجدید شکل نماید .

ستراتیژیست های اسرائیلی از جمله ای ممالک عربی عراق رابزرگترین حریف خود میدانستند از اینرو عراق در بالکانیزه نمودن شرق میانه و جهان عرب حیثیت مرکزی داشت و طبق ایده عمومی پلان ینون ستراتیژیست های اسرائیلی تجزیه عراق را به دولتی برای کردها و دو دولت عربی یکی برای شیعه ها و دیگری برای سنی ها در نظر داشتند اولین قدم به صوب این مقصد جنگ عراق و ایران بود که در پلان ینون از آن بحث شده است.

نشریه اتلانتیک در 2008 و مجله قوای مسلح نظامی امریکا در 2006 نقشه های را وسیعاً نشر و پخش کردند که تعقیب کننده مسایل مطرح در پلان ینون بود. علاوه بر تجزیه عراق که در پلان بایدن نیز خواسته شده است پلان ینون خواهان تجزیه لبنان ، مصر و سوریه میباشد . تجزیه ایران ، ترکیه ، سومالیا و پاکستان نیز مطابق این نظریات است. پلان ینون همچنان خواهان تجزیه در شمال افریقا بوده شروع تجزیه را از مصر و انتشار آنرا به سودان ، لیبیا و تمام منطقه پیشگونی میکند.

محافظه ریلیم (1) :تعریف دوباره جهان عرب....

پلان ینون جریان داشته و تحت اصطلاح "کلین برک" به اساس سند پالیسی ای که در سال 1996 توسط ریچارد پرل و گروه مطالعه در مورد "ستراتیژی نوین اسرائیل بسوی سال 2000" برای بنیمین نتنیا هو صدر اعظم وقت اسرائیل نوشته شده عملی میگردد. پرل معاون وزیر دفاع امریکا در زمان رونالد ریگان و بعداً مشاور نظامی بوش پسر در قصر سفید بود. علاوه از پرل اعضای گروه مطالعه در مورد "ستراتیژی نوین اسرائیل بسوی سال 2000" شامل جمز کولبرت (انسیتوت یهود

در امور امنیت ملی)، چارلس فیربانکس پسر و میراو و رمرسر (جانس چاپکنز یونیورسیتی)، دگلاس فیئت (همکاران فیئت و زل)، رابرت لوونبرگ و دیود و رمرسر (انستیتوت مطالعات عالی ستراتیژیک و سیاسی) و جانتان تروپ (انستیتوت واشنگتن برای شرق نزدیک) میباشد. کلین برک : یک ستراتیژی نوین برای حفظ ریلیم، نام مکمل این کاغذ سال 1996 پالیسی اسرائیل است.

از جهات متعدد اضلاع متحده در حال تحقق اهداف تعیین شده در سند پالیسی سال 1996 تل ابیب است تا "ریلم" را محافظه نماید. علاوه بر آن کلمه ریلیم دلالت به روحیه ستراتیژیک مؤلفین می نماید. ریلیم به ساحه اطلاق می گردد که یک سلطان مستقیما در آن حکومت کند و نیز به منطقه گفته میشود که توسط ناظر یا نوکرش اداره گردد از این لحاظ کلمه ریلیم استعمال گردیده تا شرق میانه را به مثابه ساحه حکمرانی تل ابیب برجسته سازد.

محافظه ریلیم : پلان اسرائیل برای بی ثباتی دمشق

سند 1996 اسرائیل خواهان "عقب برگشتاندن سوریه" در حدود سال 2000 و یا بعد از آن با کشیدن سوریه از لبنان و بی ثباتی جمهوری عربی سوریه به کمک اردن و ترکیه میباشد که هر دو در سالهای 2005 و 2011 صورت گرفت.

در سند 1996 آمده است که: "اسرائیل میتواند محیط ستراتیژیک خود را به همکاری ترکیه و اردن با تضعیف، مهار کردن و عقب کشاندن سوریه شکل بدهد. این تلاش میتواند جهت برداشتن صدام حسین از قدرت متمرکز گردد. یک هدف مهم ستراتیژیک و حق بالخاصه اسرائیل - وسیله ای برای نقش برآب کردن اهداف منطقوی سوریه جهت ایجاد "شرق میانه جدید" تحت نفوذ اسرائیل و احاطه سوریه است.

سند 1996 در قدم اول خواهان دور کردن ریس جمهور صدام حسین از قدرت و حتی اشاره ای به بالکانیزه کردن عراق با ایجاد متحد ستراتیژیک منطقه وی به ضد سوریه مشتمل بر "عراق مرکزی" سنی مذهب است مؤلفین سند می نویسند: "اما سوریه در این برخورد از موضع بالقوه ضعیف شامل میگردد: مصروفیت زیاد دمشق در حل تهدیدات معادله جدید منطقوی اجازه میدهد تا جناح لبنانی آن تخریب گردد و همچنان دمشق خوف از آن دارد که "خط طبعی" با اسرائیل از یک طرف، عراق مرکزی و ترکیه از طرف دیگر، اردن در مرکزیه سوریه فشار آورده آنرا از جزیره نمای سعودی جدا میسازد. این وضع میتواند مقدمه ای باشد برای ترسیم دوباره نقشه شرق میانه و تهدید تمامیت ارضی سوریه"

همچنان پرل و گروپ مطالعه "ستراتیژی جدید اسرائیل بطرف سال 2000" خواهان کشیدن قوای سوریه از لبنان و استعمال اپوزشن لبنان جهت بی ثباتی سوریه است. سند میسراند که: "اسرائیل با استعمال عناصر اپوزشن لبنان باید توجه سوریه را منحرف نماید تا کنترل لبنان را از دست بدهد" این است آنچه در سال 2005 بوقوع می پیوندد و قتل حراری کمک میکند تا به اصطلاح "انقلاب سرو" به راه انداخته شود و ائتلاف قوی ضد سوریه بنام ائتلاف 14 مارچ تحت کنترل سعد حراری فاسد بوجود آید.

سند مذکور همچنان از تل ابیب میخواید تا "از این امکانات استفاده کرده جهان را از خصلت رژیم سوریه با خبر سازد" این وضع و احاطا با ستراتیژی اسرائیل جهت مسخ نمودن منتقدینش با استفاده از کمپاین رسانه ئی مطابقت دارد.

در سال 2009 رسانه های خبری اسرائیل اشکارا تأیید کردند که تل ابیب از طریق سفارت ها و هیئت های دیپلوماتیک خود یک کمپاین جهانی را جهت بی اعتبار ساختن انتخابات ریاست جمهوری ایران حتی قبل از شروع انتخابات از طریق رسانه ها و سازماندهی اعتراض ها در مقابل سفارت های ایران براه انداخته است .

سند مذکور به یادآوری چیزی مشابه به آنچه که اکنون در سوریه جریان دارد میپردازد و بیان میدارد که "از همه مهمتر این قابل درک است که اسرائیل منافع دارد تا ترکیه و اردون را بمقابل سوریه پشتیبانی دیپلوماتیک ، نظامی و عملیاتی نماید چیزهای مانند ایجاد اتحاد با قبایل عرب که سرحد سوریه را عبور می نمایند و مخالف قشر حاکم سوریه اند ". با وقوع نا آرامی های سال 2011 در سوریه ، عبور شورشیان و قاچاق سلاح از طریق سرحدات اردون و ترکیه مشکل بزرگی برای دمشق شده است.

بدین اساس جای تعجب نیست که بعد از تجاوز امریکا و انگلیس به عراق آریال شرون و اسرائیل به واشنگتن گفت تا به سوریه ، لیبیا و ایران حمله کند . بلاخره ارزش دارد تا بدانیم که سند اسرائیل همچنان طرفدار جنگ و قایوی است تا محیط جیوپولتیک اسرائیل شکل داده شود و خاورمیانه جدید بوجود آید و این سیاستی است که اضلاع متحده نیز از سال 2001 آنرا اتخاذ نموده است.

ریشه کن کردن جوامع عیسوی در شرق میانه

تصادفی نیست که عیسویان مصر در زمان همه پرسی جنوب سودان و قبل از بحران لیبیا مورد حمله قرار گرفتند و این هم تصادفی نیست که عیسویان عراق یکی از قدیمیترین جوامع عیسوی جهان با ترک وطن آبائی شان عراق مجبور به مهاجرت شدند . همزمان با خروج عیسویان عراق که در زیر چشمان قوت های نظامی امریکا و انگلیس صیورت گرفت بغداد به سکتور های مختلف تقسیم گردیده مسلمانان شیعه و مسلمانان سنی در اثرخشونت جوخه های مرگ مجبور شدند تا مناطق خود را تشکیل دهند این همه مربوط به پلان ینون و شکل دهی دوباره منطقه بخشی از اهداف بزرگتر میباشد.

در ایران اسرائیل بهوده کوشش دارد تا یهود ها ایران را ترک نمایند. از نظر نفوس یهودان ایران دومین جامعه یهودی شرقمیانه را تشکیل داده قدیمترین جامعه یهودی بری از مزاحمت در جهان است. یهودان ایران خودرا ایرانی دانسته مانند عیسویان و مسلمانان ایران را وطن خود میدانند و مسئله اینکه آنها از سبب اینکه یهود اند باید به اسرائیل کوچ کنند نزد شان مضحک می نماید.

در لبنان اسرائیل بالای تشدید تنشج فرقه ئی بین گروپ های مختلف عیسوی، مسلمانان و دروز ها کار میکند . لبنان تخته خیز بر سوریه بوده تقسیم لبنان به چند بخش به معنی بالکانیزه نمودن سوریه به چندین واحد کوچک فرقه ئی عرب است . اهداف پلان ینون شامل تقسیم لبنان و سوریه به چندین دولت کوچک به اساس مذهب و تعلقات فرقه ئی برای مسلمانان سنی ،مسلمانان شیعه عیسویان و دروزها بوده و همچنان پلان فرار اجباری عیسویان شامل آن میباشد

رهبان جدید کلیسای کاتولیک مارونت سریانی – بزرگترین کلیسای کاتولیک خود مختار در شرق ، ترس خود را از پاکسازی عیسویان عرب در لبنان و شرق میانه ابراز داشت، سراسقف مریشاره بتروس الراحی و دیگر رهبران عیسویت در لبنان و سوریه از گرفتن قدرت توسط برادران مسلمان در سوریه خوف دارند

مانند عراق گروپ های مخفی اکنون جوامع عیسوی را در سوریه مورد حمله قرار میدهند. رهبران کلیسای ارتودوکس شرق به شمول سر اسقف ارتودوکس شرق در بیت المقدس همه شان نگرانی عمیق خود را در محضر عام ابراز نمودند ، علاوه بر عیسویان جوامع آسوری و ارمنی در سوریه که اکثر شان عیسوی اند مشترکا تشویش دارند.

چندی قبل شیخ الراحی در پاریس با نیکولس سرکوزی ملاقات کرد، راپور داده شده است که سر اسقف مارونت و سرکوزی در مورد سوریه با هم اختلاف داشته این موضع سرکوزی را واداشت تا بگوید که رژیم سوریه از پاه در آورده میشود- موقف سراسقف بر آن بود تا سوریه بحال خودش گذاشته شود تا ریفورم را به راه اندازد. سراسقف مارونت به سرکوزی گفته که اگر فرانسه بصیورت قانونی میخاهد تا حزب الله خلع سلاح گردد باید با اسرائیل به مثابه یک تهدید معامله شود. رهبران مذهبی عیسوی و مسلمان سوریه الراحی را در لبنان ملاقات نموده و از موقفش در فرانسه از او سپاسگذاری کردند همچنان حزب الله و متحدین سیاسی اش در لبنان که شامل وکلای عیسوی در پارلمان لبنان اند او را تائید نمودند.

اکنون شیخ الراحی توسط ائتلاف 14 مارچ به رهبری حراری بخاطر موقفش در مورد حزب الله و عدم پشتیبانی اش از بر انداختن رژیم سوریه تحت حمله سیاسی قرار دارد. کنفرانسی توسط موره های عیسوی و حراری به ضد سراسقف و موقف کلیسای مارونت پلان گردید. همچنان راپور داده شده است که مقامات عالیرتبه اضلاع متحده نیز ملاقاتهای خود را با سراسقف لغوه نموده اند که دلالت به نارضایتی شان از موقف او در مورد حزب الله و سوریه میکند.

ائتلاف 14 مارچ حراری در لبنان که همیشه یک اقلیت مشهور بود (حتی زمانیکه اکثریت پارلمانی داشت)

دست با دست امریکا ، اسرائیل، عربستان سعودی ، اردون و دیگر گروپهای که خشونت و ترور را در سوریه بکار میبرند کار مینماید. برادران مسلمان و دیگر گروپهای به اصطلاح سلفی سوریه مذاکرات مخفی را با حراری و احزاب سیاسی عیسوی در ائتلاف 14 مارچ تنظیم و پیش میبرند. این است که چرا حراری و متحدین اش برضد کاردینال الراحی قرار گرفتند همچنان این حراری و ائتلاف 14 مارچ بود که فتح الاسلام را به لبنان آورده اعضای آنرا کمک کردند تا فرار و در سوریه بجنگند.

در سوریه تیراندازان نا شناخته ای فعالیت دارند که افراد ملکی و ارتش سوریه را هدف قرار میدهند و میخواهند ارج و مرج و جنگ داخلی را دامن بزنند. جوامع عیسوی در سوریه نیز هدف گروپ های ناشناس قرار دارند چنین مینماید که حمله کننده گان مشتمل از قوت های امریکا، فرانسه، اردون، اسرائیل، ترکیه، سعودی و عرب های خلیجی اند که با بعضی از سوریائی ها از داخل کار مینمایند.

اخراج عیسویان از شرق میانه توسط واشنگتن، تل ابیب و بروکسل پلان گردیده است و نیز راپور داده شده است که نیکولس سرکوزی به الراحی در پاریس گفته است که عیسویان لبنان و شرق میانه میتوانند به اتحادیه اروپا نقل مکان نمایند. این نه یک پیشنهاد احترامانه بلکه سلی ای است توسط عین قدرتهای که عمدا میخواهند شرایطی را بوجود آرند تا جوامع قدیمی عیسوی را از شرق میانه ریشه کن نمایند. هدف میتواند هریک - نقل مکان عیسوی ها خارج از منطقه و یا جماوری ایشان در یک محدوده قومی و یا هر دو باشد.

این پروژه چنین معنی دارد تا ملل عربی را به امتداد خطوط ملت های خاص مسلمان مهندسی نمایند تا با پلان ینون و اهداف جیوپولتیک امریکا جهت کنترل یورواسیا مطابقت داشته باشد. نتیجه جنگ بزرگی خواهد بود. عیسویان عرب اکنون دارای وجه مشترک زیاد با اعراب جلد سیاه میباشند.

تقسیم دوباره افریقا: پلان ینون خیلی زنده و در کار است....

تل ابیب افریقا را به مثابه بخشی از حاشیه وسیع خود مدنظر دارد. این حاشیه وسیع و به - اصطلاح "حاشیه نوین" بعد از سال 1979 زمانیکه "حاشیه کهنه" به ضد اعراب به شمول ایران که در زمان پهلوی از متحدین نزدیک اسرائیل بود در نتیجه انقلاب 1979 ایران سقوط نمود اساس جیوستراتژی اسرائیل گردید. بدین اساس "حاشیه نوین" اسرائیل با شامل ساختن ممالکی مانند ایتیوپیا، یوگندا و کینیا بحد ممالک عربی و جمهوری اسلامی ایران طرح ریزی گردید این است که چرا اسرائیل در بالکانیزه کردن سودان عمیقاً دخالت داشت.

اسرائیل پلان شکل دادن دوباره افریقا را مطابق طرح تفرقه های سکنرستی شرق میانه مشخص کرده است. پلان ینون خط کشی دوباره افریقا را به اساس سه موضوع در نظر دارد. 1- قومی- زبانی. 2- رنگ جلد. 3- مذهب.

به خاطر حفظ و امنیت ساحه نفوذ چنین واقع شد که انستیتوت مطالعات عالی ستراتیژی و سیاسی و تیوریسن های اسرائیلی به شمول پرل بخاطر تشکیل مرکز فرماندهی افریقا در پنتاگون کوشش زیاد نمایند.

تلاش جهت از هم جدا کردن نقطه ای اتصال هویت عربی و افریقائی در جریان است بدین ترتیب کوشش می شود تا خط فاصل بین به اصطلاح "افریقای سیاه" و افریقای شمالی "غیرسیاه" کشیده شود و این بخشی از توطئه ایست برای جدائی و انشعاب بین آنهایکه "عرب ها" وانمود میگردند و آنهایکه به اصطلاح "سیاه ها" گفته میشوند و این یک هدف است که چرا هویت مضحک "جنوب

سودان افریقائی" و شمال سودان عربی" زیاد تبلیغ و اشتها گردید و همچنان این که چرا لیبیائی های سیاه پوست در کمپاین "پاکسازی رنگ" هدف قرار گرفتند. هویت عربی در شمال افریقا از هویت افریقائی اش جدا ساخته میشود در عین زمان اقداماتی جهت ریشه کن کردن نفوس "عرب های سیاه پوست" جریان دارد پس به صورت روشن خطکشی مجدد بین "افریقای سیاه" و افریقای شمالی نو "غیر سیاه" به مشاهده میرسد که زمینه جنگ های بعدی را بین بقایای بیربیر (قبایل بادیه نشین مسلمان شمال افریقا - از مصر تا مراکش مترجم) های "غیر سیاه" و اعراب مساعد میسازد.

در عین چوکات تشنج بین مسلمانان و عیسویان در افریقا و مخصوصا در ممالکی مانند سودان و نایجریا جهت خط اندازی و تجزیه های بعدی دامن زده میشود. مواد سوخت این تفرقه ها به اساس رنگ جلد، مذهب، قومیت و زبان فراهم گردیده باعث نفاق و عدم همکاری و اتحاد در افریقا میگردد. این همه بخش از ستراتیژی قطع نمودن شمال افریقا از تمام قاره افریقا میباشد.

تدارک بساط شطرنج برای "تصادم تمدن ها"

در این جاست که همه دانه ها باید با هم گذاشته شوند و نقطه ها بهم وصل گردند.

بساط شطرنج برای "تصادم تمدن ها" آماده است و تمام دانه های شطرنج در جای شان گذاشته شده اند.

جوامع عربی با ایجاد خطوط درشت ترسیم دوباره در حال تجرید از همدیگر قرار دارند این خطوط ترسیم دوباره خطوط بی سیم تعامل بین گروپهای مختلف قومی-لسانی، رنگ جلد و مذهبی را تعویض مینماید.

طبق این شیما، دیگر تفاهم و ادغام بین جوامع و ممالک صورت نخواهد گرفت. این است که چرا عیسویان در شرق میانه و شمال افریقا از جمله کاپت ها (عیسویان کلیسای کاپت در مصر. مترجم) هدف قرار میگیرند و همچنان این است که چرا عرب های سیاه پوست و سیاه پوست های بیربیر و دیگر گروپ های شمال افریقا که سیاه پوست اند معروض به نسلکشی گردیده اند.

(امروز تطبیق این پلان با تجرید ملیت های باهم برادر افغانستان از یکدیگر و دادن ولایات پشتون نشین به طالبان به کمک رژیم دست نشانده، قبیلوی و ملیت گرای کابل به شدت جریان دارد. مترجم)

بعد از عراق و مصر، جماهیریه عربی لیبیا و جمهوری عربی سوریه محراق مهم بی ثباتی منطقه وی در شمال افریقا و جنوب غرب آسیا اند. آنچه در لیبیا واقع شد تاثير تکانهنده بالای افریقا داشته و آنچه در سوریه واقع میشود بالای جنوب غرب آسیا و فراتر از آن موثر خواهد بود. به ارتباط آنچه در پلان یون تعیین شده است هر دو مملکت عراق و مصر بطور نمونه در روند بی ثباتی شان عمل کردند

آنچه به صحنه کشیده می شود (به استثنای اسرائیل) ایجاد منطقه خاص "شرق میانه اسلامی" است که نسبت جنگ شیعه و سنی در آشفتگی و جنجال خواهد بود. سناریوی مشابه برای "شمال افریقای غیر سیاه"

منطقه ای که خصوصیت آن مقابله بین عربها و بیربیرها است به صحنه می آید. در عین زمان تحت مدل "تصادم تمدن ها" تعیین گردیده است تا شرق میانه و شمال افریقا همزمان با افریقای سیاه و به اصطلاح غرب در جنگ باشند.

این است که چرا نیکولس سارکوزی در فرانسه و دیود کامرون در برطانیه همزمان با جنگ لیبیا یکی پس از دیگر فاتحه مولتیکلچرالیزم را در جوامع اروپائی خواندند زیرا مولتیکلچرالیزم واقعی تهدیدی به قانونی بودن اجندای جنگ ناتو و ایجاد کننده مانع در تطبیق "تصادم تمدن ها" که اساس سیاست خارجی امریکا را تشکیل میدهد است.

بدین ارتباط زبگنیو برژنسکی سابق مشاور امنیت ملی اضلاع متحده امریکا توضیح میدارد که چرا مولتیکلچرالیزم برای واشنگتن و متحدینش یک تهدید است. "با تشدید مولتیکلچرالیزم در جامعه امریکا مشکل خواهد بود تا در مسایل سیاست خارجی (جنگ با جهان عرب، چین و روسیه و اتحاد شوروی سابق) تائید عمومی را بدست آورد به استثنای حالاتیکه تهدید مستقیم وسیع و کتلوی خارجی مطرح باشد.

این اتحاد نظر در زمان جنگ عمومی دوم و حتی در زمان جنگ سرد وجود داشت. (فعلا نسبت جنگ با ترور موجود است) "جمله دیگر برژنسکی تعیین کننده آن مطلب است که چرا مردم مخالف و یا طرفدار جنگ اند: " (اتحاد نظر) نه تنها در ارزشهای دیموکراتیک عمیقا اشتراکی که عامه احساس میکرد تهدید شده است بلکه همچنان در تعلقات فرهنگی و قومی قربانیان توتالیتاریزم که اکثرا اروپائی بودند ریشه دوانده بود "

بدون ترس از تکرار باید یادآوری گردد که دقیقا به خاطر شکستادن این تعلقات فرهنگی بین منطقه شرق میانه - شمال افریقا و به اصطلاح "جهان غرب" و جنوب صحرا در افریقا است که عیسویان و سیاه پوستان هدف قرار میگیرند.

انتوسنترایزم و آیدیولوژی : برحق انگاری "جنگهای عادلانه" امروزی

در سابق نیروهای استعماری اروپای غربی بخاطر کسب پشتیبانی عامه مردم شان را جهت اشغال استعماری تلقین می کردند این تلقینات بشکل ترویج عیسویت و انتشار ارزشهای عیسوی با حمایت تاجران مسلح و اردوهای استعماری صورت گرفت.

در عین زمان آیدیولوژی تبعض نژادی پیش کشیده شد مردم در سرزمین های تحت استعمار "انسان نامکمل" پست و بی روح تصویر معرفی شد و بلاخره "رسالت انسان سفید" که وظیفه متمدن سازی به اصطلاح "مردم وحشی" را بدوش دارد بوجود آمد این چوکات کاری آیدیولوژیکی بکار گرفته شد تا به استعمار چهره یک "انگیزه برحق" داده شود. اخیرالذکر بالنوبه استعمال گردید تا به

"جنگهای عادلانه" زمینه قانونی فراهم گردد چنین معنی دارد که سر زمینهای دیگران باید اشغال و متمدن ساخته شود

امروز طرحهای امپریالیستی اضلاع متحده، برطانیه، فرانسه و جرمنی تغییر نکرده است چیزیکه تغییر نموده بهانه و برحق نمایاندن جنگهای نو-استعماری و اشغال است. در زمان استعمار کهن بیانییه ها وقانونی سازی جنگها مورد قبول آرای عامه ممالک استعماری واقع شد. امروز "جنگهای عادلانه" و "علت برحق" آن در تحت لوای حقوق زنان، حقوق بشر، بشردوستی و دیموکراسی بر اه انداخته میشود.

- -حیطه و ساحه تحت تصرف و نفوذ (مترجم) Realm
(1) -

جهت آشنائی با ماخذ به اصل مقاله مراجعه شود.